

## حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری

دکتر محمود جلالی \*

### چکیده

در مفهوم معاصر حقوق بشر و در معنای خاص، دیوان بین‌المللی دادگستری را نمی‌توان، **دادگاه حقوق بشر** نامید زیرا ماده ۳۴ اساسنامه آن مقرر می‌دارد که فقط کشورها می‌توانند نزد دیوان طرف دعوا باشند. بنابراین افراد، شرکتها، سازمانهای غیر دولتی و حتی سازمانهای دولتی نمی‌توانند طرف دعاوی ترافیعی مطرح‌شده در دیوان باشند. بعلاوه در یک تفسیر مضیق اکثریت قریب به اتفاق آرای مشورتی دیوان نیز در مورد حقوق بشر نبوده است. گرچه در میان حقوق‌دانان گرایشی نسبت به توسعه صلاحیت دیوان همچنان وجود دارد، ولی این کار فقط در صورت اصلاح اساسنامه ممکن است. با این حال با توجه به صلاحیت عام دیوان تاکنون حقوق بشر موضوع تعدادی از دعاوی مطرح شده در این مرجع قضایی بین‌المللی بوده است.

در این مقاله رویه قضایی دیوان مورد تجزیه و تحلیل حقوقی قرار گرفته تا آرای دیوان که با عنایت به ماده ۲۸ اساسنامه تحت شرایط خاصی به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل

تلقی می‌شود نسبت به حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گیرد. نویسنده بر آن است تا با نگاهی انتقادی به نظرات و استدلال‌ات دیوان، بررسی نماید که از میان دیدگاه‌های فلسفی متفاوت کدام یک مورد توجه دیوان قرار گرفته است؟ آیا از نظر دیوان برای حقوق بشر در سطح جهانی می‌توان نسخه واحدی پیچید یا با توجه به تکثر و تنوع مردم، جوامع، فرهنگها و ایدئولوژیها نمی‌توان قایل به جهان - شمولی حقوق بشر بود؟

## واژه‌های کلیدی

۱- فلسفه حقوق بشر ۲- دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی ۳- دیوان بین‌المللی دادگستری ۴- حقوق بین‌الملل ۵- دادگاه جهانی ۶- سازمان ملل متحد

۱- مقدمه به سختی می‌توان روی را یافت که در اخبار جهان از حقوق بشر صحبت به میان نیاید. گرچه خود اصطلاح «حقوق بشر» جهانی شده و کسی با کاربرد این اصطلاح مخالف نیست ولی کمتر کسی است که به طور واقعی بداند حقوق بشر کدام است و چه اهمیتی دارد؟ همچنین اگرچه آثار فراوانی در خصوص حقوق بشر می‌توان یافت ولی در مورد تبیین فلسفه آن تلاش کمی صورت گرفته است.<sup>(۱)</sup> و بالاخره هنوز جامعه بین‌الملل موفق به تأسیس دادگاه جهانی حقوق بشر نشده است.

در یک نگاه کلی فلسفه تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ دفاع از حقوق بشر بوده است. به طور خاص ماده ۱ و بند ب ماده ۱۳ و مواد ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۸ و ۷۶ منشور ملل متحد در میان سایر مقاصد، اهداف اصلی سازمان را ایمان به حقوق بنیادین بشر، ترویج و تشویق احترام جهانی به حقوق بشر در آزادیهای اساسی و رعایت آنها برای توسعه همکاریهای بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی،

۱- ببینید به عنوان مثال:

Morton E. Winston(ed), *The Philosophy of Human Rights*, Wadsworth Publishing Company, USA, 1989; Waldron Jeremy(ed), *Theories of Rights*, Oxford University Press, Oxford, 1984; and Wellman C. *A Theory of Rights*, Rowman and Allanheld, Totowa, NJ. 1985.

بهداشتی، کمک در جهت شناخت حقوق بشر و آزادیهای بنیادین برای همه، ترویج استانداردهای بالاتر زندگی، ایجاد اشتغال و شرایط توسعه اقتصادی و اجتماعی بر می‌شمارد. برای نیل به اهداف مذکور در منشور و در اسناد بین‌المللی دیگر همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی (میثاقین)، که با تلاشهای آن سازمان به وجود آمده‌اند، دیوان بین‌المللی دادگستری (د.ب.د) به عنوان رکن اصلی قضایی آن سازمان یکی از ابزارهای مؤثر قانونی جهت تضمین این حقوق در نظر گرفته شده است. دیوان موظف است به دعاوی مطروحه از جمله دعاوی مربوط به حقوق بشر به نحوی که در اساسنامه آن پیش‌بینی شده است، مطابق با حقوق بین‌الملل رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

اصولاً د.ب.د که جانشین دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (د.د.د.ب) است و به همین جهت هر دو مرجع در این مقاله تحت عنوان دادگاه جهانی و یکی فرض شده است، برای حل و فصل دعاوی بین دولتها و نه به عنوان دیوان بین‌المللی حقوق بشر ایجاد گردیدند.<sup>(۱)</sup> با این حال با توجه به صلاحیت عام آن به خصوص این که در ماده ۳۶ اساسنامه رسیدگی به دعاوی حقوقی به عهده آن مرجع گذاشته شده است، دیوان می‌تواند تحت شرایطی به همان نحو که مثلاً دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی دادگستری، دادگاه آمریکایی حقوق بشر و بعضی مراجع قضایی بین‌المللی دیگر به دعاوی مربوط به حقوق بشر رسیدگی می‌کنند، دعاوی حقوق بشر را حل و فصل نماید. بعلاوه به طور معمول در پشت صحنه منازعات بین دولتی نیز مسائل مربوط به حقوق بشر نهفته است.

به این جهت تاکنون مسائل مربوط به حقوق بشر در پرونده‌های متعددی نزد دادگاه جهانی مطرح و منجر به صدور رأی شده است. این آرا آثار چشمگیری بر حقوق

۱- برای اطلاع از این نقش دیوان ببینید:

Collier J., "The International Court of Justice and the Peaceful Settlement of Disputes" in V. Lowe et al., (eds), Fifty Years of the International Court of Justice, 1998.

بین‌الملل به طور کلی و بر حقوق بشر به طور خاص داشته‌اند تا جایی که شاید بی‌اساس نباشد، اگر گفته شود، تمام تصمیماتی که دیوان گرفته به نحوی به مسائل حقوق بشر نیز مربوط بوده است. در یک نگاه خاص نیز دعاوی حقوق بشر متعددی نزد دیوان مطرح شده و به عنوان مثال بعضی از آرای آن در خصوص مسائل مربوط به حقوق بشر تأثیر عظیمی بر مباحث تئوریک در رابطه با مفهوم حقوق بشر داشته است. اکنون به جرأت می‌توان گفت رویه قضایی کافی هم در دعاوی ترافیعی و هم در آرای مشورتی (ماده ۹۶ اساسنامه) در زمینه مبانی فلسفی تصمیم‌گیری این دادگاه در زمینه حقوق بشر وجود دارد. هدف این مقاله تجزیه و تحلیل این رویه است.

اما قبل از بررسی نقش و طرز نگاه دیوان در زمینه حقوق بشر باید نگاه کلی‌تری نسبت به این امر داشت.

## ۲- دیدگاه‌های مختلف در مورد حقوق بشر

دیدگاه‌های بسیاری را می‌توان در خصوص حقوق بشر و در صحنه جهانی مشاهده نمود. اخلاقیون، سیاسیون، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، حقوق‌دانان و... هر دسته دیدگاهی را نسبت به درک حقوق بشر بیان نموده‌اند. با توجه به گستردگی دیدگاه‌ها اولاً تجزیه و تحلیل همگی آنها در این مقاله ممکن نیست و ثانیاً هدف مقاله تجزیه و تحلیل دیدگاه دادگاه جهانی است. با وجود این نگاهی مختصر به مهمترین این نظرات ضروری به نظر می‌رسد.

اصطلاح «حقوق بشر» اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در آثار باقیمانده از افلاطون و ارسطو این اصطلاح دیده نمی‌شود. در کتابهای مقدس انجیل و قرآن هم این عبارت به طور صریح به کار نرفته است. شاید بتوان گفت اولین بار این اصطلاح در دوران رنسانس توسط فلاسفه روشنفکر این دوره همچون توماس هابس (۱۶۷۹-۱۵۸۸) جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) و ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) جایی که عبارت «حقوق طبیعی» یا دکترین «حقوق انسان» را به کار می‌برند مورد استفاده قرار گرفته است. به همین نحو

انقلابیونی چون توماس جفرسون در قرن ۱۸، اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه (۱۷۸۹)، قانون اساسی آمریکا (۱۷۹۱) که خود ناشی از منشور کبیر (Magna Carta) سال ۱۲۱۵ انگلیس بود، تحت عنوان منشور حقوق (Bills of Rights) به کار رفتند.

طبیعیون بر این عقیده اند که این حقوق قبل از تشکیل دولتها وجود داشته است، اتفاقاً مشروعیت دولتها از این حقوق ناشی می شود. اما شاید منتقدترین تئوری نسبت به تئوری حقوق طبیعی کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۳) بود که عقیده داشت انقلابهای گذشته کامل نبودند، زیرا گرچه امتیازات طبقاتی مبتنی بر عناوین و اشرافیت ارثی را از بین بردند ولی امتیازات مبتنی بر تمایزات اقتصادی، جنسی و نژادی را همچنان حفظ کردند. به عقیده او فقط در یک جامعه بی طبقه که در آن نه تنها عدالت سیاسی بلکه عدالت و برابری اقتصادی وجود داشته باشد می توان از نابرابریها جلوگیری نمود.

فیلسوف انگلیسی جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) نیز تئوری حقوق طبیعی که در اعلامیه فرانسه هم آمده بود زیر سؤال برد و معتقد بود این اعلامیه بی معنی است چون قبل از تشکیل دولت، حقوقی نمی تواند وجود داشته باشد. لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) مثل سایر انقلابیون ایده حقوق جهانی را مطرح و فلسفه مارکسیستی را با انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ تبدیل به واقعیت سیاسی نمود.

واقعیت این است که درد اخلاقی که هر انسان متمدنی به خاطر آلام ناشی از شکنجه، بردگی، بازداشت خودسرانه، حبس و اعدام غیرقانونی، کشتار دسته جمعی، جنایات جنگی و... نسبت به هم نوع خود احساس می کند نقطه آغازین درک حقوق بشر است. در حقوق بین الملل وقتی اصطلاح حقوق بشر به کار برده می شود به طور یقین منظور باید چیزی فراتر از حقوق به رسمیت شناخته شده افراد در حقوق داخلی باشد چراکه مباحث حقوق داخلی آن گونه که بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد تصریح می نماید اصولاً ربطی به حقوق بین الملل ندارد. بنابراین باید منظور حقوقی باشد که مرزهای ملی را در می نوردد و از چهارچوب ایدئولوژیهای سیاسی خارج می شود.

جرایمی که نازیها در جنگ جهانی دوم مرتکب شدند سبب توسعه دکتترین حقوق

بشر معاصر شد. در پاسخ به جرایم ارتكابی و به منظور ایجاد چهارچوب بین‌المللی برای حفظ صلح جهانی سازمان ملل متحد تأسیس شد که خود زمینه تهیه و تنظیم اسناد متعدد بین‌المللی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین، کنوانسیون منع شکنجه، حقوق کودک، منع تبعیض نژادی و کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان را فراهم نمود.

### ۳- اهداف سازمان ملل متحد

حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و ترویج و تشویق به احترام و رعایت حقوق بشر از اهداف سازمان ملل متحد است. در پایان جنگ جهانی دوم به منظور جلوگیری از نقضهای متعدد حقوق بشر، برقراری عدالت و تهدیدات موجود علیه صلح بین‌المللی آن سازمان به وجود آمد. راه‌هایی که می‌توان در منشور به عنوان ضمانت اجرای نقض حقوق بشر از آنها استفاده نمود راههای دیپلماتیک و وسایل حقوقی مندرج در ماده ۳۳ منشور می‌باشند.

البته ارگانهای متعددی در نظام سازمان ملل وجود دارند که حمایت از حقوق بشر را به عنوان وظیفه اولیه خود انجام می‌دهند. این ارگانها همگی به کمیساریای عالی حقوق بشر مربوط می‌شوند. در سیستم سازمان ملل متحد، به خصوص کمیسیون حقوق بشر یکی از مهمترین نهادهای رسیدگی کننده به نقض حقوق بشر است، گرچه در صحنه سیاسی علی‌رغم فعالیتهای چشمگیر هنوز موقعیت چندانی نداشته است.

همچنین شورای امنیت با ایجاد محاکم بین‌المللی رسیدگی به جرایم ارتكاب یافته در سرزمینهای متعلق به یوگسلاوی سابق و رواندا بخوبی بین برقراری صلح و نقض حقوق بشر ارتباط برقرار نموده است.<sup>(۱)</sup> هدف اصلی از تشکیل دو دیوان مذکور محاکمه نقض کنندگان حقوق بشر و برگرداندن صلح و آرامش بین‌المللی است. این اقدام بیانگر آن

۱- ببینید: قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۷ در ۱۹۹۳ و قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ شورای امنیت.

است که برقراری صلح واقعی بدون ایجاد عدالت نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد.

تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری با تلاشهای آن سازمان نیز گام بزرگی جهت خدمت به حقوق بشر باید تلقی شود. و بالاخره نقش سازمانهای غیردولتی حقوق بشر از جمله قدیمی‌ترین آنها، سازمان عفو بین‌الملل را نمی‌توان انکار نمود.

یکی از وسائل حل و فصل دعاوی توسل به د.ب.د. است که همگام با سازمان سیاسی ملل متحد به وجود آمد. دیوان اعمال‌کننده حقوق بین‌الملل است و لذا هرگونه تحلیلی از نقش فلسفی آن در توسعه حقوق بشر ناگزیر باید به محتوا و ماهیت حقوق بین‌الملل هم بپردازد. این رکن اصلی قضایی سازمان نیز در برقراری دو هدف عدالت و صلح باید نقش مهمی ایفا کند. اگرچه با خواندن منشور و اساسنامه به نظر می‌رسد، وظیفه اصلی دیوان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مطروحه بین دولتها بر اساس حقوق بین‌الملل است ولی طبیعی است که دیوان می‌تواند با رعایت مقررات مربوط به صلاحیت خود در خصوص مسائل حقوق بشری که می‌تواند تهدید بزرگی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار روند تصمیماتی اتخاذ کند.

#### ۴- نقش دیوان بین‌المللی دادگستری

بر اساس ماده ۳۶ و ۳۸ اساسنامه، دیوان می‌تواند به تفسیر معاهدات، از جمله معاهدات مربوط به حقوق بشر اقدام نماید. همچنین چنانچه دولتها در معاهدات شرط ارجاع به دیوان را پیش‌بینی نموده و یا به وسیله موافقتنامه خاص توافق کنند، دیوان می‌تواند به مسائل مربوط به حقوق بشر رسیدگی نماید. بعلاوه گرچه فرد به طور مستقیم نمی‌تواند در د.ب.د. دادخواهی نماید این امر از طریق دولتها ممکن است.

در بسیاری از معاهدات منعقد شده در زمینه حقوق بشر دیوان به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین شده است. بنابراین اگر از دیوان خواسته شود لزوماً باید معاهدات حقوق بشری را تفسیر و آنها را در حل و فصل دعاوی مربوط اعمال نماید. نمونه‌های بارز این

ارجاع در کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی ۱۹۴۸ و در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ دیده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

باید یادآور شد که طراحان اسناد بین‌المللی حقوق بشر فیلسوف نبوده‌اند بلکه سیاست‌یون بوده‌اند. به همین دلیل به طور معمول اسناد بین‌المللی تصویر روشنی از یک فلسفه خاصی را ارائه نمی‌دهند. به همین دلیل دیوان در رأی مشورتی سلاحهای هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ متأسفانه نتوانست در خصوص کاربرد این سلاحها در دفاع مشروع به طور صریح اظهار نظر نماید و معتقد بود حقوق بین‌الملل در این مورد ساکت است.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد وقتی از حقوق بشر صحبت می‌شود مفاهیم متعددی در ذهن متجلی می‌شود: منظور از حقوق بشر می‌تواند حقوق اخلاقی (Moral Rights) جهانی باشد که به صورت برابر متعلق به تمام انسانها به خاطر انسان بودن در نظر گرفتن ویژگیهای مرزی مثل نژاد، مذهب، زبان، ملیت، جنس، منشاء قومی، اموال یا روابط و اموری از این قبیل است. لذا حقوق بشری که الف دارد ب و ج هم دارد. کاربرد کلمه اخلاقی به این جهت است که حقوق قانونی (Legal Rights) یا حقوق مدنی (Civil Rights) حقوقی است که توسط قانون به رسمیت شناخته می‌شود، لذا می‌تواند امری نسبی باشد. در حالی که حقوق قانونی توسط قانون مورد حمایت قرار می‌گیرد حقوق اخلاقی همیشه این طور نیستند.

در این راستا وظیفه دیوان اصولاً حقوق بشر مورد نظر حقوق بین‌الملل است یعنی آنچه را این حقوق به عنوان حقوق بشر به رسمیت می‌شناسد دیوان باید مورد حمایت حقوقی قرار دهد، گرچه نمی‌توان انکار کرد که تفسیر دیوان می‌تواند نقش اخلاقی در توسعه حقوق بین‌الملل بشر داشته باشد. بسیاری از حقوق بشر هنوز در حیطه حقوق

۱- ر.ک: ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۴۸ جلوگیری و مجازات جرم ژنوسید 78 UN Treaty Series و کنوانسیون ۱۹۸۴ علیه شکنجه و دیگر رفتارهای وحشیانه، اهانت‌آمیز و غیرانسانی 23 Int. Legal Materials



بین الملل نیامده چون این امر نیاز به زمان دارد. پس اصطلاح حقوق بشر خیلی عامتر از اصطلاح حقوق بین الملل بشر یعنی آنچه اصولاً د.ب.د قرار است اعمال نماید می باشد. این حقوق به طور اساسی منتج از توافقات بین المللی است که دولتها در آنها متعهد شده اند آنان را به رسمیت شناخته، احترام بگذارند و نسبت به ترویج آنها اقدام کنند. همچنین تعهدات قدیمی دیگری نیز در حقوق بین الملل وجود دارد که در زمره حقوق بشر امروز می گنجد. مثلاً حقوق بین الملل کلاسیک دولتها را متعهد می نماید که نسبت به اتباع کشورهای دیگر استنکاف از احقاق حق نکنند. بالاخره بخش دیگری از این حقوق عرفی است.

با توجه به مطالب گفته شده اکنون به دیدگاههای دیوان می پردازیم.

### ۵- رویه قضایی دادگاه جهانی در مورد حقوق بشر

در یک نگاه کلی همه تصمیماتی که دیوان در طول مدت خدمت خود گرفته است اصولاً جهت حمایت از حقوق بشر بوده است. در این جا امکان این که همه دعاوی را مورد بررسی قرار دهیم تا بینیم چگونه دیوان در خصوص حقوق بشر تصمیم گیری نموده است وجود ندارد. لذا به بررسی چند مورد مهم از دعاوی ترافعی و آرای مشورتی دیوان بسنده می شود. دیوان در موارد متعدد به خصوص در زمینه حق حیات در درگیریهای مسلحانه تصمیماتی را اتخاذ نموده است. در یک نگاه وسیع قضایی حقوق جنگ و حقوق بشر- دوستانه را، [که معمولاً جدای از حقوق بشر مورد بررسی قرار می گیرند] نیز باید در زمره تصمیمات دیوان در خصوص حقوق بشر آورد. قبل از رویه قضایی دیوان فعلی لازم است رویه د.د.د.ب را بررسی نماییم.

#### الف - حقوق بشر در دیوان دایمی دادگستری بین المللی

در قضیه آلمانیهای منتقل شده و مقیم لهستان د.د.د.ب در رأی مشورتی خود لهستان را به دلیل این که طبق قانون داخلی سال ۱۹۲۰ و برخلاف تعهدات بین المللی آن کشور، حقوق اقلیتهای آلمانی را در اجبار به ترک مزارع نقض نموده بود ناقض حقوق

بین الملل دانست.<sup>(۱)</sup> لهستان قبلاً متعهد شده بود رفتار مشابهی با اقلیتهای زبانی، نژادی و مذهبی لهستانی داشته باشد و همه آنها در برابر قانون برابر باشند. این نظر دیوان که تحت عنوان شرط عدم تمایز یا تساوی انسان به دلیل انسان بودن در برابر قانون از آن یاد می شود اکنون در بند (ج) ماده ۵۵ منشور ملل متحد مدون شده است.<sup>(۲)</sup> همچنین در قضیه سیلسیای اولیای لهستان مجدداً این کشور به دلیل نحوه شناسایی تبعیض آمیز اقلیتها در مدارس مورد سرزنش قرار گرفت.<sup>(۳)</sup> در قضیه مدارس اقلیتها، دیوان آلبانی را به دلیل بستن مدارس اقلیتها محکوم و این مدارس را حق آنان تلقی نمود و تعطیلی آنها را سبب نابرابری اکثریت و اقلیت دانست.<sup>(۴)</sup>

در پرونده تطابق احکام قانونی دانزیگ با قانون اساسی آزادشهر، دیوان باید در خصوص دو حکم مجلس سنا که قانون مجازات آزادشهر دانزیگ آیا با قانون اساسی آن [که رعایت حقوق و آزادیهای اساسی همه ساکنین دانزیگ را تضمین می کرد] همخوانی دارد یا نه رأی مشورتی می داد، دیوان نظر بر عدم تطابق صادر نمود و معتقد بود با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها با قیاس نمی توان عملی را جرم و برای آن مجازات تعیین کرد و این حق شناخته شده در حقوق اساسی مورد تأیید حقوق بین الملل نیز می باشد.<sup>(۵)</sup>

همچنین در قضیه صلاحیت دادگاههای دانزیگ مسأله جالبی که تا آن زمان مطرح نشده بود، نزد دیوان آورده شد. کارمندان راه آهن دانزیگ علیه لهستان به استناد یک معاهده بین المللی ادعای مالی می کردند و اختلاف در این بود که آیا افراد می توانند به طور مستقیم از طریق معاهدات بین الدولی صاحب حقوق شوند یا نه؟ گرچه دیوان به

1- German Settlers in Poland, Advisory Opinion, 1923, PCIJ, Series, No.6

۲- سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد... (ح) احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب.

3- Rights of Minorities in Polish Upper Silesia, PCIJ, Series A, No 15.

4- Minority Schools in Albania. Advisory Opinion, 1935, PCIJ, Series A/B, NO. 64, PP.4,17.

5- Consistency of Certain Danzig Legislative Decrees with the Constitution of the Free City, Adv. Op of 4 Dec. 1935, PCIJ, Series A/B, No. 65, p.45.

این سؤال به طور کلی پاسخ منفی داد، ولی باید نظر بر این داشت که پاسخ واقعی این پرسش به قصد طرفین در انعقاد معاهده بستگی دارد. دیوان اظهار داشت که در این پرونده معاهده به طور مستقیم به کارکنان راه آهن حق اقدام علیه مقامات اداری راه آهن لهستان را می دهد. این نظر دیوان کمک بزرگی به توسعه مفهوم حقوق بشر نمود.<sup>(۱)</sup>

بالاخره آخرین پرونده جالب توجه، قضیه احکام صادر شده در تونس و مراکش در خصوص تابعیت بود. سؤالی که در دیوان مطرح شد، این بود که آیا اختلاف بریتانیا و فرانسه در مورد احکام مذکور و اعمال آنها علیه اتباع بریتانیا بر طبق موازین حقوق بین الملل، امری صرفاً در صلاحیت حقوق داخلی بوده است یا خیر؟ اگرچه به نظر می رسد، این سؤال به طور مستقیم به حقوق بشر مربوط نباشد ولی پاسخ دیوان تأثیر زیادی بر دامنه شمول حقوق بین الملل از جمله حقوق بشر دارد. به نظر دیوان این که آیا مسأله ای صرفاً جزء صلاحیت داخلی کشوری است یا نه، امری نسبی است که بستگی به توسعه روابط بین الملل دارد. بنابراین در شرایط زمان صدور رأی به نظر دیوان اصولاً تابعیت مسأله ای داخلی تلقی می شد. با این حال از دید دیوان علی رغم این که ممکن است، امری اصولاً موضوع مقررات حقوق بین الملل قرار نگرفته باشد، ولی حق حاکمیت یک دولت را بر مبنای تعهداتی که در مقابل دول دیگر دارد محدود می کند. در چنین صورتی تابعیت که منحصراً در صلاحیت داخلی یک کشور است، توسط حقوق بین الملل محدود می شود و دعوایی که داخلی است و به اختلافی بین المللی تبدیل و از صلاحیت داخلی خارج می شود.<sup>(۲)</sup> به هر حال این که یک دولت چگونه با اتباع خود برخورد می نماید، دیگر مثل گذشته نمی تواند موضوع انحصاری حقوق داخلی باشد، آن گونه که در حقوق بین الملل کلاسیک بوده است.

1- Jurisdiction of the Court of Danzig, Adv. Op. of 3 March 1928, PCIJ, Series B, No. 15, p.4.

2- Nationality Decrees Issued in Tunis and Morocco, Adv. Op. of 7 Feb. 1923, PCIJ, Ser B, No 4, p.24.

### ب - حقوق بشر در دیوان بین‌المللی دادگستری

با تشکیل سازمان ملل و د.ب.د و تصویب اعلامیه جهانی ۱۹۴۸، قلمرو حقوق بشر از حقوق اقلیتها بسیار فراتر رفت. در سطح بین‌المللی با تصویب میثاقین و در سطح منطقه‌ای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و مدتی بعد در آفریقا کنوانسیون آفریقایی حقوق مردم بسیاری از عناوین جدید همچون حقوق کودک، حقوق زن، منع شکنجه و... را ماهیةً در زمره حقوق بشر جای دادند.

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت دیوان را شامل اختلافات ناشی از معاهدات من جمله در زمینه حقوق بشر می‌داند. متأسفانه تعداد کمی از معاهدات حقوق بشری شرط ارجاع دعوا به دیوان را پذیرفته‌اند. همچنین بعضی از کنوانسیونهای حقوق بشری خود مکانیسم حل اختلاف خاصی را دارند. مثلاً کنوانسیون اروپایی، دیوان اروپایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، دیوان آمریکایی حقوق بشر را به وجود آورده‌اند. بعلاوه به طور خاص تعداد دعاوی مطروحه حقوق بشری نزد دیوان اندک بوده‌اند. با این حال تاکنون نقش مهمی را در این زمینه ایفا نموده است.

مثلاً در قضیه حق شرط نسبت به کنوانسیون ژنوسید دیوان صریحاً اعلام نمود، شروطی که با هدف یک معاهده در تعارض باشند، از نظر حقوق بین‌الملل پذیرفته نمی‌شوند. در همین دعوا دیوان اعلام داشت که: اصول مذکور در کنوانسیون ژنوسید که توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده‌اند، حتی بدون وجود تعهدات قراردادی برای دولتها الزام آورند.<sup>(۱)</sup> همچنین دیوان معتقد بود که محکومیت ژنوسید با آنچه لازمه نجات بشریت از آن بالای بزرگ است از ویژگی جهانی برخوردار است. در چنین کنوانسیون‌های عضو دارای نفع شخصی نیستند بلکه دارای نفع مشترکی که همانا دستیابی به اهداف عالی مصرح در کنوانسیون است، می‌باشند. این نظر دادگاه

مقدمه آرای بعدی که معرفی تعهدات Erga Omnes را در بر داشتند گردید.

در دعاوی آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) و صحرای غربی دیوان در توسعه مفهوم اصل خود مختاری اظهارات مهمی را بیان داشت.<sup>(۱)</sup> در قضیه نامیبیا به طور صریح تأیید نمود که نظام آپارتاید از نظر حقوق بین الملل محکوم است زیرا باعث انکار حقوق بنیادین بشر می شود. همچون نظر د.د.د.ب در قضیه صلاحیت دادگاههای دانزیگ در این جا د.ب.د معتقد است طبق قطعنامه های صادره از شورای جامعه ملل در سال ۱۹۲۳ و بر اساس اسناد بین المللی، ساکنین سرزمینهای تحت سرپرستی دارای حق بین المللی طرح خواسته (Petition) می باشد که نه تنها از حقوق دولتها حمایت می نماید بلکه حقوق مردم سرزمینهای تحت سرپرستی را حفظ می کند.<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۹۴۹ در قضیه کشته شدن کنت برنات نماینده سازمان ملل در امور فلسطین و طرح موضوع خسارات ناشی از خدمت به آن سازمان، دیوان اصلی را به رسمیت شناخت که حقوق بین المللی فقط به دولتها اختصاص ندارد. دیوان جهت حمایت از حقوق قربانی که در استخدام سازمان بود اظهار داشت که سازمان دارای شخصیت بین المللی بوده و می تواند برای اخذ خسارات ناشی از کشته شدن برنات طرح دعوای بین المللی نماید.<sup>(۳)</sup>

در همان سال و در اولین دعوای ترافی (قضیه تنگه کورفو) که تعدادی در اثر برخورد کشتی بریتانیایی به مینهای موجود در آبهای ساحلی آلبانی کشته شده بودند و در قسمتی از رأی آلبانی را مقصر دانست زیرا آن دولت موظف بوده است کشتیرانی

1- International Status of South West Africa, ICJ Rep, 1950, p.128, Voting Procedure on Questions Relating to Reports and Petitions Concerning the Territory of South West Africa, ICJ Rep, 1971, p.16

در قضیه صحرای غربی ضمن رد ادعای کشورهای همسایه نسبت به این سرزمین حق تعیین سرنوشت یعنی تعیین وضعیت سیاسی آن از طریق اراده آزاد را برای اهالی این سرزمین به رسمیت شناخت. ببینید:

Western Sahara case, ICJ Rep, 1975, p12.

2- ICJ Rep, 1950, p.136.

3- ICJ Rep, 1949, p. 178.

بین‌المللی را از مین‌گذاری با خیر سازد. این تعهد به نظر دیوان ناشی از اصول کلی و مسلمی مانند اصل اولیه ملاحظات انسانی است.<sup>(۱)</sup>

در رأی مشورتی تفسیر معاهدات صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی مجمع عمومی سؤالی را در خصوص تعهدات آن دولتها در اجرای آیین حل و فصل اختلاف معاهدات مذکور مطرح نمود. در سؤال آمده بود که سه دولت مذکور تعهد خود مبنی بر انجام کلیه اقدامات برای حفظ حقوق بنیادین کسانی که تحت صلاحیت آنها زندگی می‌کردند بدون تمایز از نظر جنس، نژاد، زبان و مذهب را انجام نداده‌اند. این حقوق شامل برخورداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی از جمله آزادی بیان، آزادی مطبوعات و انتشارات، آزادی عبادات مذهبی، اعتقاد سیاسی و تشکیل اجتماعات عمومی می‌شود. در ابتدا عده‌ای با استناد به بند ۷ ماده ۲ منشور پاسخ به این سؤال را نوعی مداخله در امور داخلی این کشورها می‌دانستند. دیوان ضمن رد این ادعا اظهار داشت، تفسیر معاهدات موصوف نمی‌تواند امری داخلی و صرفاً در صلاحیت دولتهای مذکور باشد بلکه امری است که با توجه به ماهیت، مربوط به حقوق بین‌الملل بوده و لذا در صلاحیت دیوان است. بنابراین با استناد به منشور سازمان ملل متحد یکی از اهداف اصلی سازمان را حمایت از حقوق بشر ذکر نمود.<sup>(۲)</sup>

در دعوی نیکاراگوا و ایالات متحده آمریکا در خصوص مین‌گذاری آبهای نیکاراگوا توسط نیروهای وابسته به آمریکا دیوان این عمل را که بدون اطلاع کشتیرانی بین‌المللی صورت گرفته بود نقض اصول حقوق بشر - دوستانه خصوصاً آنچه در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ آمده و جزیی از حقوق بین‌الملل عرفی است تلقی نمود.<sup>(۳)</sup>

از دعاوی جدید می‌توان دعوی بوسنی و هرزه‌گوین، بر علیه یوگسلاوی را نام

1- ICJ Rep, 1949, p.22.

2- ICJ Rep, 1950, p.70.

3- ICJ Rep, 1986, p.113.

برد.<sup>(۱)</sup> این دعوا به استناد ماده ۹ کنوانسیون ژنوسید در دیوان مطرح شده است. در سال ۱۹۹۳ بوسنی و هرزگوین دعوایی را علیه یوگسلاوی مبنی بر نقض کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوسید (نسل‌کشی) از طریق کشتن اتباع آن کشور مطرح نمود. گرچه هنوز در مورد ماهیت این دعوا تصمیم‌گیری نشده است دیوان با صدور دستور احتیاطی، یوگسلاوی را موظف نمود کلیه اقدامات لازم را در خصوص جلوگیری از ارتکاب ژنوسید انجام دهد.<sup>(۲)</sup> دیوان تصریح می‌نماید که علی‌رغم قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، نقض حقوق بشر که وجدان انسانیت و حقوق اخلاقی و روح منشور سازمان ملل را با شگفتی مواجه نموده به صورت مداوم صورت گرفته است. با این عبارات دیوان بر ماهیت بنیادین حق حیات به عنوان یکی از هنجارهای اساسی حقوق بین‌الملل تأکید نمود. در سال ۱۹۹۶ پرو قرارهای دو گانه قبلی دیوان در مرحله صلاحیتی پرونده ضمن تأیید صلاحیت رسیدگی خود بیان داشت که تعهدات مندرج در کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید از ویژگی تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes) برخوردارند.<sup>(۳)</sup>

موضوع ژنوسید در سال ۱۹۹۶ نیز مجدداً نزد دیوان مطرح شد.<sup>(۴)</sup> در رأی مشورتی در خصوص قانونی بودن سلاح‌های هسته‌ای که در مورد درخواست مجمع عمومی سازمان ملل بود بعضی از دولتها استدلال می‌نمودند که کاربرد این سلاحها ضرورتاً منجر به ژنوسید می‌شود زیرا در صورت استفاده از آنها گروه‌های ملی، قومی یا مذهبی کلاً یا جزئاً نابود خواهد شد. گرچه این قضیه بیشتر در خصوص حقوق بشر-دوستانه بود و لذا دیوان با استناد به حقوق بشر-دوستانه، جامعه بین‌المللی را به قانونمند بودن این بخش

1- Application of Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Provisional Measures Order, ICJ Rep, 1993.

2- Ibid, parag.52.

3- Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Preliminary Objections, Judgment, ICJ Rep, 1996, parag. 31

4- Nuclear Weapons, Adv, Op. ICJ Rep, 1996, 66

از حقوق بین‌الملل دعوت می‌نماید اما همچون ژنوسید سلاح‌های هسته‌ای را تهدیدی جدی علیه حق حیات بشریت دانست. دیوان این امر را که این نوع سلاح‌ها منجر به فرد بوده و استفاده از آنها می‌تواند در یک حمله باعث نابودی تعداد زیادی از مردم از جمله گروه‌های موصوف شود به رسمیت شناخت.<sup>(۱)</sup>

با این حال متأسفانه دیوان در قسمت دیگری از پرونده اقدام به صدور رأی مبهمی نمود. دادگاه بر این نظر بود که به طور کلی سلاح‌های هسته‌ای بر اساس حقوق بین‌الملل غیرمجازند، اما دیوان نمی‌تواند بگوید که در تمام موارد خصوصاً در دفاع مشروع که بقای یک ملت مطرح است چنین سلاح‌هایی غیرقانونی‌اند. البته این نکته را یادآور شد که حتی در زمان جنگ حق حیات بر اساس ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی محترم است. این ابهام در نظرات جداگانه قضات اقلیت نیز به خوبی دیده می‌شود. در این خصوص نظرات قاضی محمد بن‌جاوی و وریماتری قابل توجه است. آنها اعتقاد داشتند، که استفاده از این سلاح‌ها باعث آلودگی محیط زیست و در نتیجه از بین بردن حق حیات می‌شوند و نه تنها حق حیات را با تهدید مواجه می‌سازند بلکه تهدیدی علیه تمامیت اکوسیستم کره زمین می‌باشند. این تقابل بقای فرد و بقای دولت در نظریه جداگانه قاضی شهاب‌الدین نیز به خوبی قابل رؤیت است.

همچنین در قضیه تیمور شرقی بین استرالیا و پرتقال در سال ۱۹۹۵ استرالیا به نقض حقوق مردم تیمور شرقی متهم گردیده بود. عدم اعلام رضایت اندونزی نسبت به صلاحیت رسیدگی دادگاه و نظر به این که دادگاه به دلیل شرکت اندونزی در انعقاد معاهده ۱۹۸۹ که مورد استناد پرتقال بود، ذی‌نفع محسوب می‌شد باعث عدم تصمیم‌گیری دیوان شد.<sup>(۲)</sup> البته دیوان به دلیل خودداری از تصمیم‌گیری مورد سرزنش تعداد زیادی از حقوقدانان و طرفداران حقوق بشر و متهم به محافظه‌کاری قضایی گردید. دیوان نه تنها تاکنون از طریق تصمیمات ماهوی به توسعه حقوق بشر کمک نموده

1- Ibid, parag. 26,35.

2- Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia) ICJ Rcp, 1995, pp. 103\_4.



است بلکه از طریق قرارهای مقدماتی نیز نقش مهمی را در حمایت از این حقوق ایفاء نموده است. مثلاً در قضیه محاکمه زندانیان پاکستانی، پاکستان از دادگاه صدور دستور موقت را مبنی بر این که روند بازگرداندن زندانیان جنگی و پناهندگان معمولی از پاکستان به هند نباید به دلیل اتهاماتی چون ژنوسید قطع شود، درخواست نمود. همچنین پاکستان مدعی بود افراد نباید جهت محاکمه به بنگلادش منتقل شوند. در این مورد به دلیل وارد شدن طرفین درگیری در مذاکرات مسأله در دادگاه پیگیری نشد.<sup>(۱)</sup> همچنین در قضیه گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در تهران، دیوان بنا به درخواست ایالات متحده آمریکا در دستور موقت احتیاطی خود ایران را به دلیل نقض حقوق بشر گروگانها در مقابل آمریکا مسؤول شناخت.<sup>(۲)</sup> در قضیه نیکاراگوا نیز که نیکاراگوا علیه آمریکا دستور احتیاطی مبنی بر حفظ حق حیات، آزادی و امنیت شهروندان خود را درخواست نمود دیوان به این تقاضا پاسخ مثبت داد.<sup>(۳)</sup>

دو دعوی لگراند (La Grand)<sup>(۴)</sup> بررد (Breard)<sup>(۵)</sup> در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ دو نمونه تازه از قرارهای موقتی دیوان در جهت حمایت از حقوق بشر هستند. در هر دو دعوا علی‌رغم مداخله کشورهای متبوع (آلمان و پاراگوئه) در جهت حمایت از اتباع خود ایالات متحده آمریکا آن اتباع را اعدام نمود. هم آلمان و هم پاراگوئه مدعی نقض کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک و کنسولی از طرف خواننده بودند، زیرا ایالات متحده اطلاعات لازم در خصوص حق استفاده افراد اعدام شده از مشورت با سفارتخانه متبوع را در اختیارشان نگذاشته بوده است. گرچه دیوان نتوانست از اعدام دو نفر مذکور

1- Trial of Pakistani Prisoners of War, Interim Protection, Order of 13 July 1973, ICJ Rep, 1973, p328.

2- Provisional Measures, Order of 15 December 1979, p7.

3- Request for the Indication of Provisional Measures, Order of 10 May 1984, ICJ Rep, 1984, p169.

4- La Grand (Germany v. United States of America), ICJ Rep, 1999, <http://WWW.icj-cij.org/icjwww/idocket/igs/igusframe.htm> viewed on 19 Dec. 2002.

5- Vienna Convention on Consular Relations (Paraguay v. United States) (Breard), ICJ Rep, 1998, <http://www.icj-cij.org/icjwww/idocket/ipaus/ipausframe.htm>.

جلوگیری نماید ولی قبل از اعدام دستورهای موقتی را صادر نمود. با استناد به میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۷۶ دیوان در هر دو مورد از ایالات متحده رعایت موازین بین‌المللی در جهت شناسایی حق حیات را درخواست نمود.

### ع- تفسیر دیوان از جهانی بودن حقوق بشر

از بررسی آرای صادره توسط دادگاه استنتاج می‌شود که از نظر دیوان حقوق بشر جهانی است. این امر خصوصاً در قضیه حق شرط نسبت به کنوانسیون ژنوسید در سال ۱۹۵۱ آنجا که معتقد است ارتکاب این جرم وجدان بشر را می‌آزارد و سبب خسارت به بشریت شده و با حقوق اخلاقی و روح و اهداف منشور ملل متحد مغایرت دارد صریحاً دیده می‌شود. در همین رأی دیوان ادامه می‌دهد که قصد متعاقدین کنوانسیون که صرفاً در آن اهداف انسان-دوستانه و متمدنانه منظور بوده است، ماهیة جهانی بودن قلمرو آن بوده است.

بعلاوه در سال ۱۹۷۰ در مرحله دوم رسیدگی به دعوی بارسلنا ترکشن، دیوان صریحاً بین تعهدات یک دولت نسبت به جامعه بین‌المللی به طور کلی و تعهداتی که در مقابل کشور دیگری در زمینه حمایت دیپلماتیک به وجود می‌آید تمایز قابل‌گردید. در این پرونده دیوان معتقد است در حالی که در مورد تعهدات دسته دوم همه کشورها موظف به رعایت نیستند و نسبت به آنها منافع حقوقی ندارند تعهدات دسته اول به خاطر ماهیتشان مربوط به کلیه کشورها می‌باشند. لذا با توجه به اهمیت حقوقی که در این گونه تعهدات مورد نظرند کلیه کشورها می‌توانند دارای منافع قانونی در حمایت از آنها باشند. به عبارت دیگر دیوان معتقد است این گونه تعهدات، تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes) هستند.

منشاء این حقوق را دیوان در ممنوعیت اعمال تجاوزکارانه و ژنوسید و همچنین در اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی و بنیادین شخص انسان می‌داند. در رأی دیوان نمونه‌هایی از این نوع تعهدات که صرف‌نظر از وجود یا فقدان رضایت کشورها

لازم‌الرعایه هستند بیان گردیده است.<sup>(۱)</sup> عمل تجاوزکارانه، ژنوسید یا کشتار دسته جمعی و اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین بشر از قبیل حمایت انسانها در برابر بردگی و تبعیض نژادی دارای ویژگی تعهدات عام‌الشمول هستند. بنابراین اگر دولتی نسبت به نقض حقوق بشر اتباع خود توسط کشور دیگری به آن کشور اعتراض کند این امر مداخله در امور کشور نقض کننده محسوب نمی‌گردد. با این نظر دادگاه بر تئوری جهانی بودن حقوق بشر مهر تأیید نهاد. عام‌الشمول خواندن این حقوق توسط دیوان به این معنی است که تعهدات حقوق بشری با کیفیت موصوف حتی با جانشینی دولتها از بین نمی‌رود. در قضایای مختلف دیگر نیز دیوان به رعایت حقوق جهانی بشر تأکید نموده است.<sup>(۲)</sup>

## ۷- نتیجه

علی‌رغم این که جنبش حقوق بشری در جهان به حمایت حقوق بشر اشخاص مرتبط بوده و فقط تا جایی که عملکرد دولت آن حقوق را متأثر سازد دولت را نیز شامل می‌گردد، واقع امر این است که بخش اعظم حقوق بین‌الملل ساخته دولتها است. به همین دلیل اسناد بین‌المللی در مرحله اول بر تعهدات دولتها متمرکز هستند. ولی د.ب.د در خلال سالهای فعالیت تصمیمات مهمی در خصوص حقوق بشر اتخاذ نموده است. خصوصاً در سالهای اخیر در پرونده‌هایی که در مورد استفاده از زور، ژنوسید و... بوده دیوان در حمایت از حقوق بشر نقش مهمی ایفا نموده است. و دلیل آن، این است که دیوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل است و ذاتاً نمی‌تواند از تصمیم‌گیری در امور مربوط به حقوق بشر که سازمان ملل حامی آن است خودداری کند.

۱- ببینید رأی دیوان در دعوی:

Barcelona Traction, Light and Power Company Limited, ICJ Rep, 1970, parag 34

۲- به عنوان نمونه ببینید:

South West Africa cases, ICJ Rep, 1962, pp6, 51; Hostages case, ICJ Rep, 1980, p 42; and Nicaragua case, ICJ Rep, 1986, p112.

از بررسی تصمیمات دیوان می توان اصول ذیل را استخراج نمود:

۱- حقوق بنیادین هر شخص انسانی، دولتها را در برابر کل جامعه بین المللی متعهد می سازد.<sup>(۱)</sup>

۲- چنین تعهدی را می توان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین المللی یافت. حقوق بشر جهانی در بردارنده حقوق بنیادین همه اینای بشر است و این نوع حقوق به خوبی در اعلامیه جهانی حقوق بشر دیده می شود خصوصاً جایی که مقرر می دارد «شناسایی ذاتی حقوق برابر همه خانواده انسانی زیر بنای آزادی، عدالت و صلح جهانی است.»<sup>(۲)</sup>

۳- نکته دیگر این که وقتی گفته می شود حقوق بشر حقوق محسوب می شود این امر بار حقوقی دارد بدین معنی که در مقابل آنها اصولاً کسانی تکلیف دارند. به عبارت دیگر رعایت حقوق بشر حالت آمرانه دارد نه تخییری.<sup>(۳)</sup>

۴- بعضی از تعهدات خاص مربوط به حقوق بشر در حقوق بین الملل صریحاً توسط دیوان به عنوان حقوق بین الملل عرفی پذیرفته شده است. مثلاً در قضیه حق شرط (تحفظات) نسبت به کنوانسیون منع و مجازات جرم ژنوسید دیوان اصولی را که در کنوانسیون مذکور وجود دارند بدون در نظر گرفتن این که از معاهده ناشی می شوند یا خیر به دلیل عرفی بودن برای دولتها لازم الاجرا می داند.<sup>(۴)</sup>

از رویه دیوان می توان استنباط نمود که علی رغم این که گاهی نگاههای متفاوتی به مسأله حقوق بشر می شود ولی در مجموع دیوان نقش سازنده ای در این زمینه داشته و انتظار می رود نقش آن در توسعه تدریجی حقوق بین الملل بشر در آینده نیز ادامه یابد. گرچه در میان حقوقدانان، از جمله پروفیسور لاتریخت، گرایشی نسبت به توسعه

۱- \* ببینید: قضیه بارسلونا ترکشن در مآخذ ذکر شده در پاورقی شماره ۳.

۲- ببینید قضیه گروگانگیری در تهران را در ICJ Rep, 1980, Parag.91

3- Correlativity of Rights and Duties.

۴- ببینید: ICJ Rep, 1951, p 23.

صلاحیت دیوان ماورای بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه همچنان وجود دارد<sup>(۱)</sup> ولی این کار فقط در صورت اصلاح آن اساسنامه ممکن است. اما علی‌رغم محدودیتهای قانونی دیوان باید نقش مهمتری را در حمایت از حقوق بشر ایفا نماید. خصوصاً این که با توجه به گسترش دیوانهای متعدد رسیدگی به دعاوی حقوقی از جمله تشکیل دیوان بین‌المللی رسیدگی به جرایم ارتكابی در سرزمینهای متعلق به یوگسلاوی سابق و دیوان بین‌المللی رواندا و همچنین تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، احتمال صدور آرای متناقض توسط این مراجع و د.ب.د در موارد مشابه وجود دارد.<sup>(۲)</sup>

مسأله حقوق بشر امری است زنده و نمی‌توان با ثوریه‌های گذشته به پرسشهای پیرامون آن پاسخ داد. وقتی صحبت از جهانی شدن حقوق بشر است مسأله حقوق بشر ماورای روابط دولتها تصور می‌شود و اصولاً مربوط به افراد است نه دولتها. به همین دلیل در اسنادی چون اعلامیه جهانی حقوقی بشر و میثاقین، حقوق را منتسب به افراد نموده است. البته مدل پذیرفته شده در اروپا و آمریکا هنوز در روابط جهانی موجود نیست. پروتکل ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صریحاً اجازه طرح دعوی مستقیم توسط افراد در دادگاه اروپایی حقوق بشر را می‌دهد. در این دو سیستم افراد حق اقامه دعوا به طور مستقیم را دارند. در حال حاضر از حقوق افراد، شرکتها و سازمانهای غیردولتی به صورت غیرمستقیم در دیوان دفاع می‌شود و این زمانی است که دیوان به یک دعوی بین دولتی رسیدگی و یا معاهده‌ای مربوط به حقوق بشر را تفسیر می‌کند.<sup>(۳)</sup> شاید به همین دلیل است که قاضی ادا معتقد است اگر دیوان به طور مستقیم برای نجات یک نفر مداخله کند این نوعی خروج از وظیفه توسط ارگان قضایی سازمان ملل متحد

1- Lauterpacht H, *International Law and Human Rights*, 1950, p. 58. and Janis M. "Individuals and the International Court", in A. Muller et al, (eds), *The International COURT Justice- Its Future Role After Fifty Years*, 1997, p205.

۲- به عنوان مثال در قضیه گروگانگیری دیپلماتهای آمریکا در تهران دیوان معتقد بود که به گروگان گرفتن افراد آزادی آنان را که مورد حمایت منشور اعلامیه جهانی حقوق بشر است نقض نموده است. CIJ Rep, 1980, parag. 91

۳- ببینید به عنوان مثال قضیه *ILSI* را در ICJ Rep, 1989, p 15

تلقى می‌گردد زیرا دیوان ضرورتاً برای حل و فصل دعاوی دولتها و در مورد حقوق و تکالیف آنهاست. بنابراین او معتقد است به بهانه حمایت از حقوق بشر نباید دیوان وارد چنین قضایایی کرد.<sup>(۱)</sup>

درست است که دیوان اصولاً برای حل و فصل مسالمت‌آمیز دعاوی بین دولتها ایجاد گردیده است و لذا دادگاه بین‌الملل حقوق بشر نیست<sup>(۲)</sup> ولی به نظر می‌رسد جاهایی که حقوق بین‌الملل با خلاء قانونی مواجه می‌گردد این مرجع جهانی بتواند نقش مهمی در جهت ارشاد جامعه بین‌المللی در ایجاد قانون جدید ایفا نماید.

1- La Grand case (Germany v. USA) ICJ Rep, 1999, Declaration of Judge Oda, <http://www.icj-cij/ijc/ww/idocket/igus/igusframe.htm> viewed on 19 Dec. 2002.

۲- ببینید ماده ۳۴ اساسنامه و رأی صادره توسط دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی را در دعوی کارخانه کورزو در PCIJ, Series A, No 17, p17.